

مَا مَحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

یعنی محمد کے از رسولان است و سابقہ رسل قبل از وفات یافتہ اند

کجا شد عیسیٰ بن مریم کہ مرده زندہ مے کرد
چو ختم الانبیاء ہم رفعت دیگر کیست کومانند
سیماں خود کجا رفته کجا تخت سلماںی
بجودات مقدس قادر قیوم صمدانی

هذه الرسالة المستطی به

وفات مسیح ناصری

۱۹۳۵ء

دیں رسالہ دلائل وفات حضرت عیسیٰ ناصری علیہ السلام از آیات
قرآنیہ و نصوص حدیثیہ و اجماع اصحاب النبی و اقوال سلف صالحین
ذکر کردہ شدہ اند۔ تالیف اہل تحقیق حق عیاں گردو

بمسلسلہ اشاعت صمدیہ انجمن احمدیہ صوبہ سرحد مرکز مسجد احمدیہ پشاور شہر

اللہ بخش شمیم پریس قادیان میں باہتمام چودھری اللہ بخش پرنٹر چھپا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَالسَّلَامُ عَلَى أَسْمَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَآلِهِمْ

وفات حضرت عیسیٰ ناصری علیہ السلام

جمع فرق اسلامیہ حسب پیشگوئی ہائے قرآن کریم و احادیث نبویہ متفقہ و
کہ در ایام آخر ظهور حضرت امام مہدی معہود و نزول حضرت عیسیٰ موعود درین
امت محمدیہ برائے اصلاح مسلمانان و دعوت نامسلمانان بطریق مذہب اسلام
خواہد شد بموجب غالب پیش خبری ہاتھین زیارت شاہ سراپاں صد چار و دم بعد
از ہجرت سیدنا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کردہ بودند و در ۵۵۰ سال
در شرق عرب از ملک ہند قریہ قادیان ضلع گورداسپور حضرت احمد قادیانی
علیہ السلام تولد شد و در عمر چهل سالگی در سنہ ۱۲۹۰ مشرف بہ مکالمہ عجیبہ الہیہ
گشت و اطلاع علی الغیب یافت و دعویٰ کرد کہ او موعود کل ادیان است و برائے
اصلاح مسلمانان امام مہدی معہود و برائے ہدایت عیسائیایں موعود است و
سائر خلق اللہ را دعوت نمود کہ اگر میخواہند کہ خداوند رب العالمین را خوشنود

کندہ و در رفائے او داخل شوند۔ باید کہ از صدق دل اقرار نمایند کہ
لا معبود الا اللہ و لا ہادی لنا الا محمد رسول اللہ و لا شریعۃ لنا الا القرآن
عمل بروستور محل قرآنہ کنند و در اتبیل مذہب اسلام در آیند ان الدین
عند اللہ الا سلام یعنی دریں آفاق دینیہ کہ بخدا میرساند و پیر و اش محبوب خدا
میتواند شد عرف اسلام است و باز گفت من یتبع غیر الاسلام دینا فلن
یقبل منه و ہو فی الآخرۃ من الخاسرین یعنی ہر کہ اتباع مذہب غیر اسلام
میکند و یقیناً بداند کہ مقبول خدا نخواہد شد۔ بلکہ در انجام کار خود را از خاسرین
خواہد یافت۔

عیسیٰ موعود

چونکہ ایں امر مسلم بین المسلمین بود سیدنا حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم بموجب
آیہ قرآن کریم قائم البینین است و بموجب احادیث صحیحہ
لائی بعدی فرمودہ۔ مگر باوجود این خبر داده است۔ یا قی عیسیٰ بنی اللہ السلام
و باز گفت کیف تھلک امة انا اولھا و المسیح ابن مریم اخرھا رواہ
ابن عساکر و ابن ماجہ و ابونعیم و الحاکم۔ و باز فرمود لکن بیتی دینیہ
بنی و انتہ نازل رواہ احمد عن ابوہریرہ اعنی لیس بیتی دینیہ نبی۔
یعنی در آغاز ایل است من نبی اللہ ستم دور آخر آن حضرت مسیح موعود
بنی اللہ است۔ و عیسیٰ در وقت نزول خود تابع شریعت قرآنہ باشد و اتباع
بحضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم نماید (تجوید کلامہ ص ۳۱) نیز فرمود کہ مہدی الا عیسیٰ
(ابن ماجہ) مسیح امام مہدی دیگر نباشد۔ بخبر حضرت مسیح موعود نیز فرمود
یوشل من عاش منکم ان یلقی عیسیٰ ابن مریم اما ما محمد یا حکما
عدلا (مسند امام احمد حنبل) یعنی قریب است کہ ہر کہ از شما زندہ ماند۔ کہ

ملاقات بحضرت عیسیٰ نماید که او امام مهدی است و حکم و عدل باشد.
مثیل عیسی علمائے طواغیر این امت چون دیدند که این جمله امور از مسلمات
 شان اند - بیخ عذر معقول بغیر این پیش کرده توانستند
 که مراد از این نزول حضرت عیسیٰ موعود رجعت حضرت عیسیٰ ناصری است
 حضرت احمد علیہ السلام بجواب شان فرمودند - که در کلام اللہ حضرت محمد صلی اللہ
 علیہ وسلم را مثیل موسیٰ علیہ السلام گفته شده - خصوصاً درین آیه انا ارسلنا الیک
 رسولاً شاهداً علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولاً (مزل) و خلفائے
 امت محمدیہ را مثیل خلفائے امت موسویہ فرموده - خصوصاً درین آیه و عد
 اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
 کما استخلف الذین من قبلهم (سورہ نور) و تفصیل سلسلہ موسویہ درین
 آیه مسطور است و لقد اتینا موسیٰ الکتاب و قفینا من بعدہ بالوہل
 و اتینا عیسیٰ ابن مریم البیت و ایدناہ بروح القدس (سورہ البقرہ) یعنی
 آغاز سلسلہ موسویہ از حضرت موسیٰ علیہ السلام شد که او نبی شایع آن امت است
 و کتاب الشریعت او تورات است - که مصداق تماماً علی الذی احسن
 و تفصیلاً لکل شیء است (پ) یعنی شریعت او برائے امت موسویہ
 اتم و مفصل بود - اما بعد از اتباع او خلیفہ سلیم بود و آن خلفائے
 امت موسویہ بودند - و بعد از آن خلفا از آیه بعثنا منہم اثنی عشر نقیباً (پ)
 دوازده نفر بودند و در آخر شان حضرت عیسیٰ ناصری ظهور کرد - و او بر توت خود
 بنیات داشت و خاتم الخلفا سلسلہ موسویہ بود - این سلسلہ موسویہ در نسل حضرت
 اسحق بن حضرت ابراهیم بود - بعد از بن خدا تعالی سلسلہ محمدیہ را از نسل حضرت اسحاق

بن حضرت ابراهیم آغاز کرد - و ظهور حضرت محمد رسول اللہ صلعم شد که او نبی شایع
 این امت است - حضرت فرموده اند - سیکون بعدی خلفاء (بخاری) یعنی
 بعد من سلسلہ خلفا باشد - و این سلسلہ خلفا ما بین حضرت محمد و حضرت
 مسیح موعود دوازده نفر بودند و بعد ازین با ظهور حضرت عیسیٰ موعود است که او
 خاتم الخلفا این امت است و
 این امر مسلم است - که مثیل موسیٰ (حضرت محمد) بعینه حضرت موسی
 نبودند و نه خلفائے امت محمدیہ بعینه خلفائے امت موسویہ بودند -
 بلکه مثیل شان بودند - پس لازماً و یقیناً عیسیٰ موعود این امت که خاتم الخلفا
 است مثیل حضرت عیسیٰ ناصری باشد نه بنفسه خود حضرت عیسیٰ - لایم در
 احادیث ذکر مثیل بالتصریح نیامده - اما در قرآن کریم سورہ نزل فقط کما
 برائے مثیل موسیٰ دارد است - و در سورہ نور آیت استخفاف فقط کما بر
 مثیلان خلفائے امت موسویہ نیز موجود است و در آیه استخفاف فقط منکم
 هم آمده - که خلفائے امت محمدیہ از مسلمانان باشند و در حدیث کیف انتم
 اذا نزل ابن مریم فیکم و اما منکم منکم (صحیح بخاری) واضح تر نوشته
 گان ابن مریم که نازل کنند در مسلمانان است و امام مسلمانان است - او
 از امت محمدیہ است و فقط منکم درین جایز موجود است - پس اگر لفظ
 مثیل ذکر نشده بیخ عیب ندارد - حضرت علی را اسد اللہ و حضرت
 خالد را سیف اللہ میگویند - مگر هیچکس از اسد اللہ حیوان در نزد
 یا از سیف اللہ تیغ آهنی مراد نمیگیرد - بلکه مدعائے شان ازین است که مثیل
 آن میباشد یعنی حضرت علی در شجاعت مثیل اسد است نه عین اسد

حضرت خالد که مثیل سیف است در قتل کفار زمین تیغ آهنی - لهذا مراد از ظهور عیسی بنی الله و روح با این مریم نبغه آن پیغمبت است بلکه مراد از ان مثیل اوست - کما مر

دلیل قریب بر وفات حضرت عیسی ناصری

میگویند که مراد از نزول عیسی همین خود حضرت عیسی مراد است لهذا

ما بغرض باطل بخود این عذر دلائل وفات حضرت عیسی می نویسیم و به قارئین این مضمون می نمایم که با وجود این قدر دلائل هر چه بر وفات او علم می وقت کار تا ویلات رکب که گرفته حضرت عیسی ناصری زنده میگویند و همچنین برین مقام بر دس زمین نشان هستی او داده نمی توانند - ازاں سبب بغیر شوق نفس قرآنی و حدیث میگویند ادراک آسمان باین جسد عنصری می نشانند و توقع قائم رجعت او بطرف زمین مدّ نام آفر میکنند - اگر چه نه بالتقریح ذکر زنده بودن حضرت عیسی مذکور است و نه ذکر آسمان +

دلیل اول :- خدا تعالی حضرت عیسی ناصری را خطاب کرده میگوید :-

اِنِّی مُتَوَقِّیْکَ وَاَفْعَلُکَ اِلٰی وَاِیَّیْکَ مِنَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَجَاعِلُ الَّذِیْنَ اَتَّبَعُوْکَ فَوْقَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اِلٰی یَوْمَ الْقِیَامَةِ رَسُوْلَةُ اَلْعَمْرَانِ یعنی اے عیسی اول من میرانده توام و باز برگزیده بسوئی خود یا غرت دهنده توام و باز از الزامات و مقریات منکرین پاک کننده توام و باز پیران ترا تا روز بازپرسی بر منکرین توفیقیت بخشنده ام +

استدلال :- درین آیه شریفه حق تعالی بحضرت عیسی چهار وعده های که بعد دیگر به ترتیب کرده - اول وعده این است که حضرت عیسی برگ

طبعی وفات خواهد یافت - یعنی منکرین او بر قتل او قادر نشوند - دوم وعده این است که مقتول بالعصیب ملعون و مردود بارگاه آبی میباشند و تورات استثناء - باب ۲۱ - آیت ۱۴ - ازین سبب از مرگ عیسی او محفوظ کرده مرفوع الی الله یا مقرب خود خواهد کرد - سوم وعده این است که هراتهای یا الزامی که منکرین بر او می دهند خدا تعالی حضرت عیسی را اناں بری خواهد کرد - چهارم - وعده این است که متبعین او را بر منکرین او تا قیامت غلبه و فوقیت حاصل باشد - این هر چهار وعده به ترتیب در قرآن کریم مذکور اند و باید که بهین ترتیب واقع شده باشند - یعنی اول حضرت عیسی وفات یافته باشد و بعد از وفات قرب آبی یافته باشد و پس علی هذا - تصرف در ترتیب آیت کردن نقص در فصاحت و بلاغت قرآن واقع میکند - دلیل حکم بر این تعلیل ترتیب موجوده پیش کردن لازم است - اگر دانسته شود که حضرت عیسی خلاف ترتیب آیه اول مرفوع شد و بعد از ان وفات شد - ازین هم مدعی قائلان حیات بر نمی آید زیرا که چگونه از افعل الی مراد حقیقی مرفوع الی اسماء گرفت شود - و قتی که اِلٰی وَاِیَّیْکَ مِنَ السَّمَاءِ هم معنی نیستند - و نه لفظ السماء در قسره آن موجود است و نه خداوند تعالی سکونت گاه خود بر آسمان دوم یا چهارم دارد - و اگر بالفرض بموجب اِنِّی رَاٰیْکَ حضرت عیسی بر آسمان در آمده باشد - لازماً بموجب اِنِّی مُتَوَقِّیْکَ بر آسمان فوت شده باشد - ازین سبب انتظار رجعت او بطرف زمین باطل میشود و نیز مردن او بر آسمان خلاف آیه فیها یتوکلون است - یعنی جائی مردن او لا آدم زمین است نه آسمان فاگر مدعی قائلین حیات این باشد که بعد از

رافعك نفي الى السماء ثم راجعت الى الارض وبعد ذالك متوفيك بمقدور دانسته
 شود۔ وليكن خدائے عليم و حكيم اين چنين در كلام خود نفرمود۔ اين اعتراض
 بر علم خدا تعالیٰ و بيگن بودن قرآن كرم دارد و مسموع شود۔ و اگر هر چهار وعده با
 بالترتيب واقع شده قبول كرده قنونی است ایراد بر كلام الهی واقع نمیشود۔
 پس حضرت عیسیٰ یقیناً فوت گردیده ۵۰

مفسرین قائلین حیات - اول تا دیلات کثیره در یک در معنی متوفیک
کردند مگر چون دیدند که در صحیح بخاری از حضرت ابن عباس معنی آن
اتنی میتک ثابت است - و در لغت عرب چون خدا قائل باشد و ذی
روح مفعول و لفظ توفی بطور فعل واقع شود مثلاً در اتنی متوفیک بمعنی
میتک دیگر سوائے موت و قبض روح ندارد - و باز در تکرار این کرم خوانند
که حضرت یعقوب با دلا و خود لا تموتن الا و اتمم مسلمون گفتند بود
و حضرت یوسف به تعجیل این وصیت و فاعل کند که بار الہا توفی صلیماً
گویا لفظ موت بمعنی توفی قرار داد - لازماً معنی اتنی متوفیک اتنی
میتک قبول کردند - و فاعل حضرت عیسی برائے چند ساعت یا چند
روز تسلیم کردند - مگر باز گفتند - که بعد از وفات زندہ شد و بر آسمان در
آمد - پس اگر چنین باشد - باید که بعد از نزول بار دیگر نمیرود این
خلاف این حدیث است کہ ثم یتوفی و یصلی علیہ المسلمون و ینزل
محبی فی قبر واحد (مشکوٰۃ باب نزول عیسی) یعنی حضرت عیسی بعد از نزول
وفات شود و مسلمانان بر او جنازه خوانند و ہمراہ من در قبر من دفن خواهد
شد - پس این چگونه صحیح میشود - این ہمہ شکلات یہاں وقت واقع میشود

چون دخل بجا در ترتیب آیه الفاظ و معانی کرده شود چنانکه علمائے کرام
میکنند و صحیح آنست که در قرآن مجید بصورت موجوده وارد است و

دلیل دوم :- حضرت باری تعالی می گوید - که من از حضرت عیسی پرسیدم
 ام که آیا تو این تعلیم به امت خود دادی - که مرا و مادر مرا معبودان خود بدانید
 به جواب من گفت که ای پروردگار من آنچه تو گفتی من بآنها گفتم که خدای
 من و شما واحد و لاشریک است و من بصحت این تعلیم و بصحت احوال شان
 شهادت می دهم تا وقتی که من در آنها موجود (زنده) بودم ---- فَلَمَّا
 تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ - یعنی چوں تو مرا وفات بخشیدی
 من هیچ خبر ندارم که بعد من آنها چه عقیده داشتند و چه عمل می کردند -
 شما خود برای مانگران بودید از آل سبب شما بهتری دانید -

استدلال - اول این کہ دریں آیت حضرت عیسیٰ اقرار وفات خود کرده است - دوم این کہ وفات حضرت عیسیٰ آن وقت واقع شدہ کہ عیسیاں بہ تعلیم او قائم بودند - و موعود بودند - این عقائد مشرکانہ و کفریہ بعد از وفات او عیسائیوں اختیار کردہ اند - سوم اینکہ اگر حضرت عیسیٰ بار دیگر بدنیا آمدہ باشد - باید کہ بر عقائد غلط قوم خود مطلع باشد - و باصلاح شاں کوشیدہ باشد -
لہذا این جواب حضرت عیسیٰ بدین صورت کے صحیح ثابت نہ شود۔۔۔۔

..... با وجودیکه چهل سال دیگر بعد از نزول دریں دنیا پائیده
باشد و دروغ گفتن پیغمبر صادق محال است - چهارم - اگر جواب حضرت عیسی
درست باشد - یقیناً حضرت عیسی فوت کرده باشد - و بار دیگر رجوع الی
الارض نه خواهد کرد - و بصحت این معنی آن حدیث نبوی گواه است - که

سیدنا حضرت محمد فرموده اند کہ روز قیامت بعضی از اصحاب مرابو
 دوزخ خواهند بود۔ ومن خواہم گفت کہ ای اصحاب من اندہ من ہمان
 جواب خواهند داد کہ حضرت عیسیٰ در حق امت خود داده بود۔ فلما توفیتی
 کنت انت الرقیب عیسیٰ۔ یعنی ای خدا چون تو مرا وفات دادی۔ تو بر
 امت من نگران بودی مرا صبح آگاہی نیست کہ بعد از من امت من چہ
 مے گفتند و چہ مے کردند۔ (رفیقہ بخاری) گویا حضرت عیسیٰ و حضرت محمد
 ہر دو یک بار بدنیا آمدند۔ و تعلیم خود با اصحاب خود بنمودند۔ و چوں وفات
 یافتند از حالات مابعد خود خبر نہ داشتند کہ امت شان بعد آنہا چہ می کردند
 لہذا حضرت عیسیٰ مثل حضرت محمد یک بار بدنیا آمدند۔ و زندگی طبعی خود
 بہ تمام رسانیدہ فوت کردند۔ و باز بدنیا مراجعت نہ کردہ اند۔ و نہ خواهند
 کرد۔ سیدنا حضرت محمد فرمودہ اند کہ عمر حضرت عیسیٰ یکصد و بہشت سال بود
 و عمر من نصف او باشد۔ و من بر سر شصت سال مے میرم دستدک
 و اصحابہ حاشیہ کمالین بر تفسیر جلالین ص ۸۵

دلیل سوم۔ خدا تعالیٰ می فرماید۔ ان من اهل الکتاب الا لیومنین بہ
 قبل موتہ (سورۃ نساء) یعنی صبح فردا اہل کتاب یہود باشد یا نصرانی نہ باشد
 مگر بریں امر عقیدہ مے دارد کہ حضرت عیسیٰ بذریعہ صلیب قتل شدہ
 است۔ پیشتر از آن کہ او ایمان بہ موت طبعی حضرت عیسیٰ آرد۔
 استدللال۔ چونکہ یہود می گویند۔ انا قتلنا المسیح عیسیٰ ابن مریم
 رسول اللہ۔ یعنی ما حضرت عیسیٰ ناصری را قتل کردہ ایم۔ و آن قتل منافی
 رسول اللہ بودن او است۔ یعنی قتل بالصلیب کہ برائے مجرمان و مردودان

بارگاہ الہی است در تورات استثناء باب ۲۱ آیت ۲۳ پس خدا تعالیٰ صریحاً
 شان گفت کہ ما قتلوہ و ما صلیبوہ و لکن شبہ لہم یعنی یہود حضرت عیسیٰ
 را قتل کردہ نتوانستند یعنی صبح استخوان او نہ شکستند۔ بالخصوص استخوان
 صلب او را پس چگونہ مصلوب شد انجیل یوحنا باب ۱۹ آیت ۳۳
 لیکن حضرت عیسیٰ مشابہ بالمصلوب برائے ایشان شد یعنی مردہ نہ
 بود اما از سبب بیہوشی مردہ بنظر می آمد۔ چونکہ بوقت واقعہ صلیب
 یہود موجود نبودند۔ بلکہ آن روز بعد جمعہ و وقت عصر بود۔ حسب کما تورات
 آنہا مصروف تیاری یوم السبت بودند۔ ہمہ ایشان از مقام صلیب
 رفتند۔ و حواریان صبح از پیشتر موجود نبودند۔ زیرا کہ ہمہ ایشان از ترس
 مواخذہ یہود گریختہ بودند۔ پس ہر دو گروه ہر چہ در بارہ واقعہ صلیب
 میگویند۔ از علم الیقین نہ میگویند۔ بلکہ کار از گمان و ظن مے گیرند۔
 ما لہم بہ من علم الا اتباع الظن امر یقینی ہمن است کہ ما قتلوہ یقیناً
 یعنی حضرت عیسیٰ را بالیقین قتل نہ کردہ اند۔ اگر مقتول بالصلیب مے
 شد۔ باید کہ نتیجہ مردود ملعون مے بود۔ و حالانکہ خلاف آن بسوئے
 خدا مرفوع گشت۔ و ایہ بل دفعہ اللہ الیہ بمقرب بارگاہ الہی بودن
 او شاہد است۔ یا ز اللہ تعالیٰ می فرماید۔ ہر یہودی او را مقتول
 بالصلیب میداند۔ تا حضرت عیسیٰ را ملعون ثابت نمودہ نفی رسالت
 او کند۔ و ہر نصرانی مقتول بالصلیب تسلیم کردہ می گوید۔ کہ حضرت عیسیٰ
 از پئے کفارہ گناہان نصرانیان ملعون شدہ۔ ہر دو گروه موت لعنتی
 او از روی عقیدہ خود قبول میکنند۔ تا وقتیکہ ما مسلمانان بالائے شان

اتمام حجت بموضع کنیم - اولین که حضرت عیسی بذریعہ صلیب مصلوب شد
گشته - بلکه زنده از صلیب نجات یافته - و دوم اینکه حضرت عیسی بعد
از واقعه صلیب هشتاد و هفت سال زنده بود - و بجز یکصد و بیست سال
بموت طبعی خود وفات یافته - گویا تقدیر این آیه چنین است ان من
اهل الکتاب ران کان یهودیا و نصرا نیا (الا یؤمنن به ای بقتل
المسیح علی الصلیب) قبل موته (ای بموت المسیح الطبعی)
دلیل چهارم - خدا تعالی می فرماید - قل فمن یملک من الله شیئا ان
یراد ان یهلك المسیح و امه و من فی الارض جمیعاً سورة مائده
یعنی اے محمد پسر ازین نصاری که آیا کسی بود که از خدا تعالی محفوظ
داشته حضرت عیسی و مادرش را و همه آن مردم را که بر زمین موجود بودند
چون اراده هلاکت شان کرد -

استدلال - گویا عیسیایاں به حضرت محمد گفتند که حضرت عیسی خدا
پا پس خداست - خدا تعالی گفت - که چون من خواستم که حضرت عیسی و
مادرش را و همه آن مردم را که در آن زمان بروئے زمین بودند که بمیرانم
کسی غیر از من این قوت و قدرت داشت که حضرت عیسی یا مادرش
را یا مردم آن وقت را از مرگ شان نجات بخشد - این دلیل بر آن
نفی الوهیت و حیات حضرت عیسی پیش کرده شد - که هیچ کس از مردمان
آن زمان یا مادر حضرت عیسی یا خود حضرت عیسی لازمآ زنده نه مانده
و اگر او یا احد از آن زمان در زمانه حضرت محمد زنده بوده باشد - این
دلیل بے کار و بے اثر میگردد - پس این دلیل صرف برائے ثبوت موت

حضرت عیسی پیش کرده شد - که اگر او خدا یا پس خدا بود - باید که زنده
بود - چوں زنده نمانده است - انما سبب خدا یا پس خدا نیست
دلیل پنجم - خدا تعالی می فرماید - من نعمه ننکسه فی الخلق دسوره یس
یعنی هر کسی را که ما عمر دراز می دهیم در خلقت جسد عنصری او ضعف
و اختلال پیدا میکنیم -

استدلال - قانون قدرت که هر روز مشاهده میکنیم این است - چوں
درین آوان شخصی از هفتاد و سال تجاوز کند - و تا عمر یک صد سال یا
چند سال بیشتر می یابد - مویش سفید می گردد - نظرش کمزور می شود
دندانهایش می براینند - گوشش یالیش می گردد - قوت حافظه اش از کار
میرود - و طاقت بدنش جواب می دهد - و بدست پالیش ریش پیدا
می شود - قامت راست او خمیده میگردد - و براه سم رفته نمی تواند - و
بگفتار و کردار مثل بچه می گردد - اگر حضرت عیسی بر آسمان زنده باشد
حسب این قانون قدرت به دو هزار سال بچه حالت رسیده باشد
در آن صورت بعد از مراجعت چه کاره باشد -

دلیل ششم - خدا تعالی می فرماید - و ما جعلنهم جسد الا یا کلون
الطعام و ما کانوا یخلدین (سورة انبیاء) یعنی ما انبیاء را آن چنان جسد
عنصری نه داده ایم - که محتاج خورد و نوش نباشد - و هر که محتاج خورد
و نوش است - عمر بیشتر از عمر طبعی ندارد -

استدلال - اگر جمیع انبیاء جسد عنصری داشتند و محتاج خورد و نوش
بودند - و هیچ کس ازین ما بیشتر از عمر طبعی نیافته - و ازین سبب سیدنا

حضرت محمد بیشتر از عمر طبعی نیافت پس چگونه درست تسلیم کرده شود
که خلاف این قانون حضرت عیسی جسد عمری ندارد یا از مرده انبیاء خارج
است یا ازین قانون مستثنی است

دلیل هشتم - خدا تعالی می فرماید - ما ارسلنا قبلك من المرسلین الا
انهم یاكلون الطعام ویمشون فی الاسواق (سورة فرقان) یعنی هیچ پیغمبری
بیشتر از شما نه فرستاده ایم مگر اینکه او محتاج خورد و نوش بود و ضرورت مشی فی
الاسواق داشت.

استدلال - حضرت عیسی که یکی از پیغمبران است و محتاج خورد و نوش
و مشی فی الاسواق چگونه بر آسمان رفته تا دو هزار سال بغیر خورد و نوش می
پایید - و اگر خورد و نوش میکند از کجا بهم میرساند و دیگر محتاج بشری که لازمه
خورد و نوش است چه سالن انجام می دهد.

دلیل نهم - خدا تعالی می فرماید - ما جعلنا البشر من قبل الخلد افا
میت فهم الخلدون (سورة انبیاء) یعنی اے محمد با هیچ بشری را نخواه
حضرت موسی باشد یا حضرت عیسی بیشتر از شما بیشتر از عمر طبعی زندگی نه
داده ایم پس اگر شما بمیرید آیا آنها عمر غیر طبعی خواهند یافت

استدلال - ازین آیه ثابت است که هیچ بشری یا پیغمبری ماقبل از حضرت
محمد بیشتر از عمر طبعی نه یافته است - و اگر کسی یافته بود حضرت محمد
نیز می یافت - چون آنحضرت بیشتر از عمر طبعی نه یافت - لهذا هیچ کس از
انبیاء ماقبل بلا استثنا حدی بیشتر از عمر طبعی نه یافته - لهذا حضرت عیسی
فوت کرده است نه بدنیا اگر کسی پائنده بود - اولا القاسم محمد زنده بودی

دلیل نهم - خدا تعالی می فرماید - ان مثل عیسی عند الله کمثل ادم (سورة آل عمران)
یعنی حضرت عیسی نزد خدا مثل حضرت آدم است یا هر آدمی است

استدلال - هیچ بنی آدم بعد از حضرت ابراهیم بیشتر از دو صد سال نژاد ندارند
و خود حضرت آدم بیشتر از ۹۵۰ سال عمر بشرطیکه این عمرش درست باشد نه پائنده
است - پس حضرت عیسی چگونه از دو هزار سال زنده و بر آسمان می پاید چیزی که
از خاک پیدا است - بر خاک می زید و بر خاک می پائند و در خاک عمر بسری کند
و بنحاک فنا می شود - حضرت عیسی ازین مستثنی نیست.

دلیل دهم - لا تبدل الخلق الله (سورة روم) یعنی در تخلیق خداوند کریم هیچ
فرق و تبدیلی ممکن نیست.

استدلال - همه اولاد آدم به یک نوع آفریده شده اگر مشاهده و تجربه بعد
مورسین گواه باشد که هیچ کس از اولاد آدم آن جهان زندگی نیافته است مثله که
علمائے طوایف برائے حضرت عیسی مخصوص می کنند پس حضرت عیسی آن زندگی چه
گونه خلاف قانون الهی یافت - لهذا حضرت عیسی وفات یافته است - و اگر گفته آید
که او بے پدر پیدا شده باید که زندگی او نیز خلاف قانون قدرت باشد - پس حضرت
آدم که مادر و پدر هر دو نداشت باید که او تا ابدی بودی و گاهی نمی مرد مگر آدم
وفات یافت - پس حضرت عیسی عجب از حضرت آدم نبود.

دلیل یازدهم - حضرت عیسی میگوید - اوصانی بالصلوة والزکوة مادامت
حیاد و بربولتی (سورة مريم) یعنی مرا خدائی خود حکم فرموده که نماز بگذازم و
زکوة و بهر هم تا زنده باشم و با مادر تو و حسی سلوک کنم.

استدلال - این امر مسلم است که شناخت روز و شب و ماه و سال از گردش

زمین گرد آفتاب پیدای شود. پس اگر حضرت عیسی بر آسمان زنده باشد باید که پابند صلوٰۃ و زکوٰۃ باشد و برائے ادا ئے صلوٰۃ و زکوٰۃ تمیز اوقات از ایام لازم است و این همه تعلق بر زمین دارد. حضرت عیسی بر آسمان تمیز اوقات و روز و شب چه گونه می کند و نماز بکدام طرف می گذارد و زکوٰۃ به که ادا می کند. اگر زکوٰۃ مال نباشد باید که زکوٰۃ علم ادا کند. خلاف حکم بڑا بولدقی چرا مادر خود را بر زمین گذاشت و خود بر آسمان نشست. حق خدمت مادرش ادا نکرد.

دلیل دوازدهم. حضرت عیسی می گوید. سلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم البعث حیا. (سورة مریم) یعنی سلامتی بر من در آن روزی که من تولد شدم و در آن روزی که من بمیرم و در آن روزی که من بار دیگر زنده شوم.

استدلال. گویا حضرت عیسی در ایام حیات خود سه روز را ایام سلامتی گفته لهذا اگر حضرت عیسی بر آسمان رفته بود. دو واپس بسوئے زمین آمده بود. باید که ذکر این هر دو یوم نیز می کرد. مگر این هر دو ایام از اوقات زندگی خود خارج کرده است. پس معلوم می شود که این هر دو امور واقع نه شده اند نه بر آسمان رفته اند نه باز بسوئے زمین واپس آمدن اود واقع می شود.

دلیل سیزدهم. خدا تعالی می فرماید. الذین یدعون من دون الله یخلقون شیئا وهم یخلقون اموات غیر احواء و ما یشرکون ایاک یمشون (سورة نمل) یعنی مردمانیکه آنها را معبودان ماسوا الله یقین کرده می شود در حضرت عیسی یکے از ایشان است. آنها هیچ چیز را خلقت نداده اند. بلکه خود شان مخلوق هستند. همیشگیان مرده اند هیچ علامت زندگی ندارند و نه آنها را این علم حاصل است. که سه بار دیگر زنده خواهند شد.

استدلال. حضرت عیسی را عیسایان خدا و پسر خدا گفته معبود خود میدانند پس او نیز از این صورت خارج نیست. نه خالق طیور است و نه زنده است بلکه مرده است.

دلیل چهاردهم. خداوند تعالی می فرماید. ما کان محمد ابنا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین (سورة احزاب) یعنی حضرت محمد نیست پدر احد از شما مردم لیکن او پدر روحانی شما است که رسول الله است. و مسدود کنند انبیاء و ما قبل است. و فاتح باب نبوت بعد خود است بر امت خویش.

استدلال. چون حضرت محمد ظهور نمود و بسبب خاتم بودن. انبیاء سابقین خود را مسدود کرد. لهذا حضرت عیسی که یکے از انبیاء پیشین است. بعد از حضرت در دنیا آمده نمی تواند. زیرا که رجعت او خلاف منشاء آیت خاتم النبیین است و حضرت عیسی مقام نبوت بلا اتباع حضرت محمد قبل از او یافته است. و بعد از ظهور آنحضرت این مقام عالی صرف برائے امتیاز محمد مخصوص است و حضرت عیسی چونکه از پیشتر نبی است. بعد از مراجعت عیسی امتیاز شده نمی تواند. البته یکے از امتیازان محمد بسبب اتباع کامل او نبی شده می تواند. لهذا این آیه مانع رجعت حضرت عیسی ناصری است.

دلیل پانزدهم. خدا تعالی می فرماید. ما المسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل. (سورة مائده) یعنی حضرت عیسی ناصری نیست مگر رسول و جمیع رسل که ما قبل او بودند. وفات یافتند.

استدلال. چون جمیع انبیاء و رسل ما قبل از حضرت عیسی از حضرت آدم تا حضرت یحیی فوت کرده اند. لهذا بسبب رسول بودن حضرت عیسی نیز

وفات یافته است. اما اگر او را از این آیت مستثنی کرده شود. در آیه شانزدهم لازم باشد می آید.

دلیل شانزدهم. خدا تعالی می فرماید. مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ (سورة نساء) یعنی نیست محمد مگر رسول و سایر رسل ما قبل او وفات یافته اند. پس اگر حضرت محمد بموت خود بمیرد یا قتل شود. آیا شما مرتد خواهید گشت.

استدلال. گویا همه رسل بلا استثنای احدی از حضرت آدم تا حضرت عیسی فوت کرده اند. و بعد وفات حضرت محمد حضرت ابوبکر و خطبه اول خود آنحضرت را نیز داخل این آیت کرد. و استدلال بر وفات او نمود. پس حضرت عیسی اگر از حکم آیه پانزدهم مستثنی کرده شود. در تحت حکم این آیت تصریح داخل است. و موتش ثابت. مرگ انبیاء بعد و صورت ممکن الوقوع است اول آنکه برگ طبعی خود بمیرند. و آل موت است. یا از دست کس بمیرد. و آل قتل است. حضرت عیسی را یهود قتل کرده نتوانستند. و سیدنا حضرت محمد را مشرکین عرب و یهود کشته نتوانستند. لهذا هر دو بموت طبعی خود فوت کرده اند. دلیل هفدهم. خدا تعالی می فرماید. كَانَا يَكُلَانِ الطَّعَامَ. (سورة مائده) یعنی حضرت عیسی و مادر او تا زمانه که حیات بودند خورد و نوش می کردند استدلال. در این آیه ذکر خورد و نوش حضرت عیسی و مادرش با لفاظی کانا یا کلان کرده شده. که صیغه ماضی استمراری است. لهذا ثابت است که در وقت نزول این آیه نه حضرت مریم زنده بود و نه حضرت عیسی و نه در حق شان صیغه مضارع یا کلان الطعام گفته می شد. و لفظ کانا مذکور

نمی بود. یعنی الحال هم خورد و نوش میکنند. چونکه این چنین گفته نه شده. از این ثابت است. که حضرت عیسی و حضرت مریم فوت کرده اند.

دلیل هجدهم. حق تعالی بحضرت آدم و نسل او میگوید. و لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مَسْكَنٌ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (سورة بقره) یعنی برای شما سکونت گاه و بجا تمتع بهمین زمین است. تا وقتی که شما زنده باشید.

استدلال. چون سکونت گاه و بجا تمتع آدم و اولاد آدم بهمین زمین است. حضرت عیسی که یک از بنی آدم است که خلاف این سنت الله بر آسمان رفته می تواند. و آل را قرارگاه خود گردانیده می تواند. چونکه آسمان سکونت بشر نیست. لهذا حضرت عیسی بر آسمان رفته نمی تواند.

دلیل نوزدهم. خدا تعالی بحضرت آدم و اولاد او فرموده. فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (سورة اعراف) یعنی درین زمین حیات شما و البته است. و درین زمین موت شما واقع می شود. و ازین زمین خروج شما خواهد شد.

استدلال. چون زمانه حیات و موت اولاد آدم متعلق بزمین است پس حضرت عیسی یک از نسل آدم است. چگونه خلاف حکم این آیت از زمین بر آسمان رفته می تواند یا تا دو هزار سال بلا احتیاج تمتع زمین و آنجا زنده پائیده می تواند. این ممکن نیست.

دلیل بیستم. خدا تعالی از مخلوق خود می پرسد. أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَ أَمْواتًا. (سورة مرسلات) یعنی آیا ما زمین را قوت کشش ثقل نه داده ایم. که هر جاندار و حیوان را بسوی خود کش میکند.

استدلال - اگر قوت کشش ثقل زمین ثابت از بدیهیات است - و تجربه و مشاهده روزمره شاید است که هیچ چیز را نخواه زنده باشد یا مرده زمین از مرکز خود بیرون نمی ماند - بلکه بسوی خود کش میکند - لهذا حضرت عیسی از مرکز زمین برگز بر آسمان نه رفته - خواه زنده باشد یا مرده - و جواب صحیح این آیت همین است -

معراج و آسمان | باشندگان مکه معظمه مسلمان شدن خود را بنزد آنحضرت مشروط بچند معجزات میکنند

و یکی از آنها این شرط است - اذ ترقی فی السماء یعنی سما بروی ما بر آسمان بالا شوید تا ما بنویسند شما ایمان آوریم - و سیدنا حضرت محمد که خطبه اشتیاق مسلمان شدن اهل مکه داشت - چنانکه از آیه لعنک باختم نفس علی ان لا یكونوا مومنین ظاهر است - یعنی حق تعالی از آنحضرت می پرسد که آیا خود را ازین غم و اندوه هلاک خواهی کرد - که چرا این مردم بشما ایمان نمی آورند - لیکن با وجود این اشتیاق عظیم آنحضرت بجواب سوال اهل مکه میگویند - هل کنت الا بشرا رسولا - یعنی من بشر رسول هستم - و برائے بشر رسول ممکن نیست - که از زمین بر آسمان در آید - کدام کس پیش از من بر آسمان رفته که من نیز روم - اگر حضرت عیسی بر آسمان رفته بود - و کفار مکه از خود حضرت محمد یا از اصحاب او گناه شنیده بود - یا خود حضرت فخر الرسل باین جسد عنصری در شب معراج بر آسمان بالا شده بود - باید که این هر دو امور را بطور حجت پیش می کرد - که شما عقیده دارید - که حضرت عیسی بر آسمان رفته یا خود شما فلان شب بر آسمان

بغرض معراج رفته بودید - پس چرا الان بر آسمان نمی روید - و عذر میکنید آیا در شب تاریک رفتن بر آسمان ممکن بود - و در روز روشن بر آسمان رفتن محال گشت - آخر چرا - پس ازیں ثابت میشود - که نه حضرت عیسی بر آسمان بالا شده بود - و نه سیدنا حضرت محمد در شب معراج باین جسد عنصری رفته است - بلکه اکابر اصحاب النبی واقع معراج را سیر روحانی می دانستند و ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه رض در حق شب معراج میگوید - ما فقد جسدک - یعنی جسم آنحضرت بر آسمان نه رفته بود - و حضرت معاویه بن عقیده داشت - و از حضرت عبداللہ بن عباس در تحت تفسیر ما جعلنا الرذیاء التي رأینک الا فتنة للناس - (سورة اسرائیل) روایت است که مراد از الرویاء معراج است (تفسیر جلالین) در صحیح بخاری آنحضرت بعد اتمام بیان واقع معراج مفرمانند - ثم استیقظت یعنی باز از خواب بیدار شدم - و آنچه انبیاء سابقه را حضرت سید المرسلین بر آسمان مانده مختلفه دیده بودند - همه ایشان وفات یافتگان بودند - و حضرت عیسی را همراه حضرت یحیی بر آسمان ثانی دیده بود - مگر آنحضرت در صحیح حدیث نه فرموده - که همه انبیاء فوت کرده بودند - مگر حضرت عیسی باین جسد عنصری زنده بود - اگر کدام حدیثی این چنین استثناء کرده باشند - بر مدعیان حیات حضرت عیسی واجب است کما را پیش کنند - و اگر مذکور نه باشد بدانند که حضرت عیسی نیز فوت شده بود

جماع حضرات اصحابه النبی | سیدنا حضرت محمد چون فوت کرده اند - و خبر حیات اثر مرگ شان در مدینه النبی شهرت یافت - سیدنا حضرت عمر فاروق اعظم خلیفہ علیین و اندوهناک گشت - و شمشیر آبدار

از نیام کشیده و در دست گرفته و بچه و بزرگترش آغاز نمودی گفت. ما
مات رسول الله ولا يموت حتى يقتل الله المنافقين. یعنی نه آنحضرت
فوت کرده و نه خواهد میرد تا آنکه منافقین را استیصال نماید و اگر کسی حرف
وفات آنحضرت بر زبان آورد سرش را از تن جدا خواهد نمود. کس این خبر
را بحضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق علیه السلام رسانید. حضرت صدیق اکبر بجز
شنیدن این خبر رخ بسوی مسجد نبوی نمود و در محراب مسجد درآمد و بر سر
ممبر نشست و حضرت عمر را خواست و پیش خود نزد ممبر نشاند و بلال را
داد. و اصحاب رسول در مسجد جمع گشتند و حضرت صدیق اکبر استاده شد
و بعد حمد و ثنا ایة ما محمد الا رسول الخ خواند و گفت. سیدنا حضرت محمد
رسول بود از جمله رسل و جمیع رسل فوت کرده اند و حضرت محمد نیز فوت
کرد. و باز گفت من کان یحب محمد فان محمدا قد ملو من کان یحب الله
فهو حی لا یموت. یعنی اگر کسی مسلمان بدین غرض شده بود. که حضرت محمد
را معبود خود می دانست. پس آن را واضح باد. که حضرت محمد فوت کرد. و معبود
آن کس مرد. اگر کسی بدین غرض مسلمان بود. که الله تعالی معبود اوست. پس
او زنده است و نمی میرد. حضرت عمر مظلم گشت. و اصحاب انبی در
تجئز و تکفین و تدفین آنحضرت مصروف شدند. و هیچ کس از اصحاب انبی
نه گفت. که حضرت عیسی زنده است و بر آسمان موجود است. پس چگونه
استدلال حضرت صدیق اکبر بر وفات جمیع رسل درست باشد. که اگر حضرت
عیسی زنده است پس حضرت محمد رسول الله چرا زنده نباشد. ازین خاموشی
اصحاب انبی بالاتفاق و نه پیش کردن حیات حضرت عیسی ناصری ثابت میشود

که جمیع اصحاب متفق شده فیصله نمودند که احدی از انبیاء خواه حضرت عیسی
ناصری باشد زنده نیست. ازال سبب حضرت محمد لازماً فوت کرد. اگر اجماع
امت حجت باشد. لهذا این اولین اجماع امت است. که در حضور جمیع اصحاب
النبی قائم شده بر وفات جمیع انبیاء و حضرت عیسی ازال مستثنی نیست در صحیح
بخاری در منشور جلد ۴ و مسند امام اعظم ص ۸۸

حضرت امام حسن بر روز وفات حضرت علی علیه السلام
اجماع ثانی فرمود ان علی بن ابی طالب رفیع کما رفیع عیسی و کتاب طبقات

جلد ثانی ص ۳۳ یعنی حضرت علی بهماں ظهور مرفوع شد مثله که حضرت عیسی مرفوع
شده بود. گویا نزد حضرت امام حسن رفیع حضرت عیسی و حضرت علی یکسان بود
و این مسلم است که حضرت علی شهید کرده بود و مرفوع شدن بعد از مرگ است. و
حضرت عیسی بهین قسم رفع یافته.

۱) حضرت امام مالک فرموده است. که حضرت عیسی فوت
اقوال سلف کرده. چنانکه در کتاب مجمع البحار الانوار جلد اول ص ۲۸

نوشته والا کثران عیسی لم یمت وقال مالک مات و فی العقیة قال مالک
مات عیسی (الکمال الکمال المعلم فی شرح مسلم مطبوعه السعادت مصر ص ۲۶۵)
قال ابن عباس و حی وفات بموت ونحوه قال مالک فی المعقبیه جواهر
الحسان فی تفسیر القرآن مطبوعه الجزائر جلد اول ص ۲۲ این همه اقوال
ثابت میکنند که حضرت امام مالک و حضرت ابن عباس قائل موت حضرت
عیسی بودند. ۲) حضرت ابو حنیفه امام اعظم و حضرت امام مالک هم معصرون بودند در مسائل
کثیره باهم اختلاف داشتند. مگر حضرت امام اعظم در مسئله وفات حضرت عیسی

سیح اختلاف با امام مالک نه کردند. و خلافت این ذکر اجماع اصحاب النبی بعد از وفات آنحضرت و ذکر خطبه حضرت ابوبکر صدیق در مسند امام عظم کرده اند. گویا تصدیق وفات حضرت عیسی نمودند (۳) حضرت امام محمد شافعی و حضرت امام احمد حنبل با وجود اختلاف در فروعات سیح تردید عقیده امام مالک در وفات عیسی نه کردند و همچنین حضرت امام ابو یوسف و امام محمد نیز تعلیظ قول امام مالک نه کردند و بخلاف این حضرت احمد حنبل در مسند خود خطبه حضرت ابوبکر بالتفصیل روایت کرده است. (۴) حضرت حافظ ابن قیم رئیس المحدثین در کتاب زاد المعاد جلد اول ص ۱۹ میگوید. اما ما یذکر عن المسیح انه رفع الی السما و له ثلاث و ثلاثون سنة فهذا لا یعرف له اثر متصل یجب المصیر الیه. یعنی آنچه مردم میگویند که حضرت عیسی از زمین بر آسمان در عمر سی و سه سال رفته است. سیح اثر ندارد. که ازال سند گرفته شود و باز میگویند که در شب معراج روح مبارک آنحضرت بر آسمان رفته بود. در حالیکه فوت شده نه بودند. و ما سوائے او همه انبیاء بعد از مردن بر آسمان رفته بودند. و ارواح شان مفارقت از بدن شان نموده بودند و زاد المعاد جلد ۱ ص ۵۵، علامه کرمانی رحمه الله علیه قول ابن عباس انی ممیتک نقل کرده اظهار خیال خود در باب وفات حضرت عیسی نموده است (عمدة القاری جلد ۵ ص ۵۹) حضرت امام نجاری ترجمه آیت انی متوفیک انی ممیتک کرده و در تحت آیه فلما توفیتنی مبعوث شدن حضرت عیسی و حضرت سیدنا محمد یکبار نبوت و رسالت تسلیم کرده و بعد از وفات شان از احوال امت شان بے خبر قرار داده و خطبه حضرت ابوبکر بر وفات جمیع انبیاء ذکر کرده و در ذکر معراج حضرت عیسی را

از جمله انبیاء وفات یافته شمرده و اختلاف در علیه حضرت عیسی ناصری و حضرت عیسی موعود نموده. و حضرت عیسی موعود را مصداق امامکم منکم یعنی یکے از امت محمد قرار داده (۵) حضرت امام ابن رشد در باب حضرت عیسی میگوید که یحتمل انه مات حقيقة و یحیی فی آخر الزمان (اکمال اکمال المعلم فی شرح صحیح مسلم ص ۲۶) یعنی امکان دارد که حضرت عیسی فی الحقیقت فوت شده باشد و بار دیگر در ایام آخر زنده شود (۸) حضرت امام ابن حزم میگوید که حضرت عیسی وفات یافته است. تفسیر کمالین بر حاشیه تفسیر جلالین ص ۱۹ مطبوعه مجتبیائی دہلی نوشته است تمسک ابن حزم بظاهر الآية دقل بموته (اکمال اکمال المعلم ص ۲۶) امام ابن حزم در کتاب خود الفصل فی الملک و الدهور جلد اول ص ۹۹ میگوید در شب معراج آنحضرت بر آسمان مختلف آنچه دیده بود. آن همه ارواح انبیاء بودند. و همان نفس شان بود. هر آنکس که تکذیب این کند کلا یا جزا الاریب از اسلام خارج شود. (۹) علامه ابن جریر طبری از تاریخ الرسل و الملوک مطبوعه تلخیص ص ۳۸ ذکر لوح مزار حضرت عیسی می کند که بر سر آن نوشته بود هذا قبر رسول الله عیسی ابن مریم لم من اهل هذه البلاد الخ (۱۰) حضرت امام محمد ابن عمر میگوید. حضرت عیسی آن وقت در آسمان رفته بود. که روح او از جسد او مفارقت نمود از عالم سفلی بسوئے عالم علوی و آنکه میگویند که او بر آسمان چهارم است. مراد ازین مصدر فیضان روح اوست. در آخر زمان نزول او بیدن دیگر واجب شد نه بجسد اصلی او. تفسیر نفخ الطیوب. (۱۱) علامه محمد بن جعفر بن زبیر میگوید الحجی الذی لا یموت و قد مات عیسی

و مصلوب فی قولهم یعنی خدا زنده است نمی میرد و حضرت عیسی فوت شد و
 به قول نصاری مصلوب شد تفسیر ابن جریر جلد ۳ ص ۱۲۰ - علامه عبدالحق
 محدث دہلوی در کتاب خود ثابت بالسنة فی ایام السنة ص ۴۹ عمر حضرت
 عیسی یکصد و بیست پنج سال میگوید - عاش عیسی خمس و عشرين
 و مائة سنة (۱۳) علامه جہانی شیخ در تفسیر مجمع البیان جلد اول زیر
 آیت فلما توفیتني میگوید فی هذه الآية دلالة على انه امات عیسی
 و توفاه ثم رفعه اليه (۱۴) حضرت علی بن ابی طالب معروف به انا گنج بخش
 مدفون لاہور در کتاب کشف المحجوب میگوید - پیغمبر گفت در شب معراج
 آدم صفي و يوسف صديق و موسى کلیم اللہ ہارون کلیم عیسی روح اللہ
 و ابراهيم خليل اللہ اندر آسمان ہا دیدم لا محالہ ان ارواح ایشان بود -
 اگر روح عرضی بودے - تو خود قائم نہ بودے (۱۵) مصنف اقتباس
 الانوار ص ۵۲ میگوید کہ اکثر صوفیا میگویند کہ نزول حضرت عیسی موعود بصورت
 بروزی باشد نہ بصورت اصلی (۱۶) مصنف لطائف القرآن میگوید -
 و جب نزوله فی اخر الزمان متعلقہ بہ دن آخر و شرح آن دو نمبر ۱
 گذشت (۱۷) علامہ قسطلانی در مواہب لدنیہ ص ۱۵۹ جلد اول سے نوید
 از حضرت عائشہ صدیقہ مروی است کہ آنحضرت در مرض الموت بحضرت
 فاطمہ فرمودند - جبرائیل ہر سال یک بار قرآن کریم بر من عرض سے کرد
 و امسال دوبار عرض کرد - و خبر داد کہ ہر نبی نصف عمر نبی ماقبل خود سے
 یابد - و مرا نیز خبر داد است - کہ حضرت عیسی یک صد و بیست سال زنده
 بود - و من نے بینم مگر اینکہ بر سر شصت سال سے میرم حج اگر امہ ص ۲۲

(۱۸) علامہ زرقانی در شرح مواہب لدنیہ میگوید - اما عیسی رفع و هو ابن
 ثلاث و ثلاثين هو قول النصارى و اما حديث النبي عاش عیسی عشرين
 و مائة سنة - جلد ۵ ص ۱۹۰ - در مستدرک نوشته عن ابن عمر ان عیسی
 عاش مائة و عشرين سنة و کذا فی الاصابہ کما لین بر حاشیہ جلالین ص ۵
 مطبوعہ مطبع مجتہبی دہلی - (۲۰) ابن کثیر در تفسیر خود نوشته لو کان موسی
 و عیسی حیین لما و سعهما الا اتباعی یعنی اگر حضرت موسی و حضرت عیسی
 زنده بودے - چارہ شان جز اتباع من نبود - نیز مدارج السالکین از حافظ
 ابن قیم جلد ۲ ص ۳۱۳ (۲۱) حضرت امام شعرانی نیز این حدیث را نقل کرد
 الیواقیت و الجواهر ص ۲۲ (۲۲) خواجہ محمد یار ساد در کتاب خود حدیث مذکور
 را نقل کرده است - فصل الخطاب ص ۲۳ (۲۳) علامہ ابوالعیاس احمد
 بن یوسف بن احمد دمشقی در تاریخ خود کہ مسمی بہ اخبار الاول است می
 گوید توفی اللہ عیسی ثلاث ساعات ثم رفعه الی السماء اخبار الدول
 بر حاشیہ تاریخ کامل ابن اثیر جلد اول ص ۱۵۹ (۲۴) علامہ میبذی در شرح
 دیوان آورده کہ روح عیسی علیہ السلام در مہدی علیہ السلام بروز کند و نزول
 عیسی ازیں بروز است - غایت المقصود ص ۲۵ - (۲۵) فقیہ ابواللیث
 سمرقندی در بوستان ابواللیث ص ۲۳ می گوید عمر حضرت عیسی سہ صد
 و سی سال بود (۲۶) خاقانی در قصیدہ خود کہ در مساجد بروز جمعہ بطور
 خطبہ خواندہ سے شود میگوید -

کجا شد عیسی بن مریم کہ مردہ زنده می کرد
 چو فتم الانبیاء ہم رفت دیگر کیست کو ماند
 سلیمان خود کجا رفته کجا تخت سلیمانی
 بجز ذات مقدس قادر قیوم صمدانی

(۲۷) علامہ محمد عبدالحق صاحب حضرت عیسیٰ را وفات یافته می گوید۔ چنانچه
دلائل اور اصولی انشاء اللہ خدا در تفسیر القرآن جلد ازیر آیت انی متوفیک
بالشرح والتفصیل نوشته است۔ (۲۸) علامہ رشید رضا مدیر اخبار
المنار نیز حضرت عیسیٰ را وفات یافته می گوید به بنید تفسیر القرآن مذکور
الغرض این همه آیات قرآنیہ و احادیث نبویہ و اقوال سلف صالحین
بالاتفاق شہادت می دهند کہ حضرت عیسیٰ ناصری فوت کرده است۔ لهذا
آنچه در قرآن کریم و احادیث صحیحہ و اخبار سلف صالحین ذکر ظهور عیسیٰ موعود
است آن لامحالہ مثیل عیسیٰ ناصری ست۔ کہ یکے از افراد این امت باشند
نہ خود حضرت عیسیٰ ناصری۔

رحبت موتی الی الدنیا بعض علمائے ظواہری گویند ما تسلیم می

نست کہ قبل از قیامت بار دیگر زندہ گردد۔ پس جواب ما چنین است کہ خداوند
تعالیٰ فرمودہ است کیف تکفرون باللہ وکنتم امواتا فاحیاء کم ثم یمیتکم
ثم یحییکم ثم الیہ ترجعون (سورۃ بقرہ) یعنی سنت مستمرہ ہمین
است کہ اول آدم و نسل آدم نہ بود۔ یعنی در کثرت عدم بود درین عالم بوجود
آمد۔ و بعد ایں سے میرد۔ و باز بعد از مرگ زندہ می شود۔ پس برائے
ہر انسان دو موت و دو حیات مقرر اند۔ بدین صورت حضرت عیسیٰ اول
نہ بود و بعد ازاں از بطن مادر بوجود آمد و باز وفات یافت و بعد ازیں دفن
در روز حشر زندہ می شود۔ لیکن علمائے خلف میگویند کہ حضرت عیسیٰ
بعد از مرگ خود بجائے روز قیامت درین عالم زندہ میشود۔ تا اصلاح

امت محمدیہ کند۔ اگر بعد ایں حضرت عیسیٰ باز بمیرد مثلے کہ در حدیث مشکوٰۃ
آمده ثم یتوفی یصلی علیہ المسلمون۔ و بعدہ باز در روز قیامت
زندہ شود۔ خلاف سنت اللہ حضرت عیسیٰ سه موت و سه حیات می یابد
و این خلاف قرآن مجید است۔ و اگر بعد از حیات ثانی نمیرد۔ ایں نیز خلاف
قرآن کریم است۔ زیرا کہ قیامت ہر دو گان قائم میشود نہ ہر زندگان۔ قرآن
کریم صاف میگوید۔ حرام علی قسریۃ اھلکلمہا و انھم لا یرجون۔ یعنی
چوں باشند گان یک قریہ را ما یکبار ملاک کنیم بر ایں شاں حرام کردیم
کہ بار دیگر باز بدنیازندہ شوند۔ و سنت اللہ ہمچنین است۔ کہ مسیح مردہ
بدنیار حجت نمے کند۔ در حدیث آمده کہ سیدنا حضرت محمد بحضرت جابر
گفت۔ کہ بشما معلوم نیست۔ کہ پدرتان خدا تعالیٰ زندہ کرد۔ و گفت کہ بخواہ
بر آنچہ من خواہی۔ گفت یا رب من سے خواہم۔ کہ مرا بدنیادالیں بفرستی
کہ بار دیگر شہید شوم۔ خدا تعالیٰ فرمود۔ کہ ما حکم کرده ایم۔ انھم لا یرجون
(لکن العمال جلد ۲ صفحہ ۲۸۷ مستدرک علیہ ابو نعیم صحیح ترمذی) لهذا اللہ شدن کے
بعد از مرگ و مراجعت نمودن او بسوئے وراثتے خویش خلاف قرآن کریم
و حدیث نبوی است۔ و آنچه بعضے علمائے ظواہر میگویند کہ اگر حضرت عیسیٰ
در ظہور اول فوت کردہ باشد بعید نیست۔ کہ بفرض ظہور ثانی در ایام آخر
بار دیگر زندہ شود و مادرین مذکرہ تردید ہمیں احتمال نمودیم۔ کہ ایں صورت
نیز نادرست است۔ و آنچه درست و صحیح است۔ ایں است۔ کہ حضرت
عیسیٰ ناصری مثیل جمیع انبیاء وفات یافت و بار دیگر درین دنیا مراجعت
نخواہد نمود۔ و آنکہ موعود است آن مثیل اوست۔ کہ ظاہر شد۔



بدرگاه رب العالمین

از حضرت احمدیخ موعود علیه السلام

با من کدام فراق تو کردی که من کنم
 هر آرزو که بود بخاطر معینم
 و از لطف کرده گذر خود میسکنم
 خود ریختی متاع محبت بدامنم
 بود آن جمال تو که نمود است احسنم
 خود کرده بلطف و عنایات روشنم
 جانم رین لطف عمیم تو هم تنم
 آید بدست اے پند و کف و مامنم
 کاندر خیال روئے تو هر دم بگلشنم
 من تربیت پذیر ز رب میبینم
 کامل ندانم یار ز هر کوی و برزخم
 و آن روز خود مباد که عهد تو بشکنم
 اول کس که لاف تعشق زند منم

در شان حضرت محمد خاتم النبیین

عجب نوریت در جان محمد
 عجب لعلیت در کان محمد
 که گردد از محبت آن محمد

عجب نوریت در جان محمد
 ز لعلت هادیه آنکه شود صاف



عجب دارم دل آن ناکس را
 ندانم هیچ نفس در دو عالم
 خدا زان سینه بیزارست مبدار
 خدا خود سوز دآن کرم فنی را
 اگر خواهی که حق گوید ثنایت
 اگر خواهی دلیل عاشقش باش
 سر دارم فدای خاک احمد
 بگیسوی رسول الله که هستم
 درین ره گر کشدم در بسوزند
 خدا شد در ریش هر ذره من
 دیگر استاد را نای ندانم
 بدیگر دلبر کار ندانم
 من آن خوش مرغ از مرغان قدسم
 تو جان ما منور کردی از عشق
 در لقا گردیم صد جاں درین راه
 چه میبست ما بدادند این جوان
 الا اے دشمن نادان و بے راه
 ره مولی که گم کردند مردم
 الا اے منکر از شان محمد
 کرامت گر چه بنام و نشان است

که روتا بند از خوان محمد
 که دارد شوکت و شان محمد
 که هست از کینه داران محمد
 که باشد از عدوان محمد
 بشو از دل ثنا خوان محمد
 محمد هست برهان محمد
 دلم هر وقت قربان محمد
 نثار روئے تابان محمد
 نتابم روز ایوان محمد
 که دیدم حسن پنهان محمد
 که خواندم در دبستان محمد
 که هستم کشته آن محمد
 که دارد جابه بستان محمد
 فدایت جانم اے جان محمد
 نباشد نیز شایان محمد
 که ناید کس به میدان محمد
 بترس از تیغ بران محمد
 بگو در آل و اعوان محمد
 هم از نور نمایان محمد
 بیایگر ز غلطان محمد

درشان قرآن مبین

دردا که حسن صورت فرقاں عیاں نماید
مردم طلب کنند که اعیان آن کجاست
کویم و از کمالی تغافل بچشم ما
بینم که هر یک به غم نفس مبتلاست
یوسف شنیده ام که شدش کاروان معین
جانم کباب شد ز غم این کتاب پاک
دوش اندک ملامت خیمه شکیب بود
اے سید الورعی مدینه وقت نصرت است
صد بار رقص با کنم از خست می اگر
در رخ و در دے گد را نیم روزگار
یارب چه بهر من غم فرقاں مقدر است
دیدم که ز ایدال ره فرقاں گذاشتند
لے خواجہ پنجر و ز بود لطیف زندگی
امروز گردل از پے قرآن سوز دت
بگذازد در و دشوئی و غزل و شعر
در خادماں نشینی و صد نازے کنی
خلق از برائے شوکت دنیا چرا کنند
لے بیخبر بخت فرقاں کمر به بند

آن خود عیاں مگر اثر عمارقاں نماید
صد صد و صد و صد و صد که اعجاز دال نماید
آنر دے خوب گیسوئے عنبر فشاں نماید
کس را غم اشاعت فرقاں بجاں نماید
ایں یوسف که سحر کشش کا دال نماید
چندال بسوختم که خود اتمید جاں نماید
امشب میرس حال که تاب و قلاں نماید
در بوستان سر لے تو کس باغبان نماید
بینم که حسن دلکش فرقاں نهان نماید
یارب ترحیم که دگر مهر باں نماید
یا خود درین زمانه کس را دال نماید
ناچار در دلم اثر مهر شاں نماید
کس از پے هدام درین خاک دال نماید
عذر دگر ترا بجناب یگان نماید
ایں خود چه چیز هست اگر قدر آں نماید
آنرا که سید است کس از خادماں نماید
دردا که مهر کعبه یو مهر بیتاں نماید
زاں پیشتر که بانگ بر آید فلاں نماید